

بررسی مقایسه‌ای میزان موفقیت خاطره - داستان‌های دفاع مقدس با محوریت زنان (با تأکید بر: دا، من زنده‌ام و دختر شینا)

دکتر مریم مقدمی

دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه تربیت مدرس

Moghaddamimaryam@gmail.com

چکیده

سهمی از حفظ، ثبت و انتقال رویدادهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بر عهده خاطره - داستانهاست. بیان و ثبت تجربه‌های زنان از جنگ در قالب خاطره - داستانها عمر چندانی ندارد و این مسأله نشان می‌دهد که ثبت و ضبط خاطرات زنان از جنگ به عنوان سندی تاریخی چنان که باید مورد توجه نبوده است. بررسی روایتهای زنان از جنگ به دلیل بیان تجربه‌هایی که گاه از دید روایان مرد پنهان مانده، حائز اهمیت است؛ زیرا جنگ صرفاً به ابعاد مبارزاتی آن در رویارویی مستقیم با دشمن محدود نمی‌شود. پژوهش حاضر برای بررسی میزان موفقیت خاطره - داستانها در ترسیم شرایط جنگی سه اثر را با محوریت زنان تحلیل کرده است. در این راستا تجربه‌های شخصیت‌های اصلی زن بر مبنای تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم بررسی مقایسه‌ای شده است. منظور از تجربه‌های زنانه نحوه عملکرد زنان در مواجهه با موقعیتهای جنگی است. برای این منظور زندگی شخصیت‌های اصلی زن در سه دوره پیش از جنگ، همزمان با جنگ و پس از جنگ تحلیل و مقایسه شده است. آثار منتخب عبارتند از *دا* (خاطرات سیده زهرا حسینی)، *من زنده‌ام* (خاطرات معصومه آباد) و *دختر شینا* (خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان). نتایج نشان می‌دهد که *دا* و *من زنده‌ام* در بازتاب تجربه‌های زنان از جنگ موفق‌تر عمل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دفاع مقدس، خاطره - داستان، دا، من زنده‌ام، دختر شینا، تجربه زنانه.

۱. مقدمه

خاطره‌ها بیانگر تجربه‌های انسان‌ها در طول تاریخ و نمودار جریان زندگی گذشته است. یکی از ابزارهای انتقال رویدادهای گذشته به نسل امروز و آینده (در قالب شفاهی یا مکتوب) خاطره‌هاست. خاطره‌ها جزوی از ادبیات محاکاتی است که از واقعیت‌های عینی و مصداق‌پذیر تقلید می‌کند. گستره مفاهیم و دلالت‌هایی که در خاطره‌ها وجود دارد، آن‌ها را سیال‌پذیر ساخته است. خاطره‌نویسی قدمتی به درازای تاریخ بشری دارد؛ زیرا بشر خاطرات خود را از جزئی‌ترین تا کلان‌ترین به شکل نقاشی‌های اولیه درون غارها تا قصه‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها ثبت کرده و به نسل‌های بعد منتقل نموده است. بنابراین می‌توان گفت خاطره‌ها از زیرمجموعه‌های زندگی‌نامه است. «... تاریخ در جوامعی که خاطره نوشته می‌شد، شکل پویانده‌ای از حضور توده‌ها ترسیم نمود که خود سازنده تاریخ بودند» (رنجبر، ۱۳۹۵: ۶۰). در حقیقت می‌توان گفت بخشی از تاریخ، خاطره‌هاست و خاطره‌ها به نوبه خود سهم قابل توجهی در تداوم و ماندگاری تاریخ دارد. در اهمیت ثبت خاطره‌ها به عنوان سند شناخت جوامع و افراد باید گفت «... به نظر می‌رسد برای شناخت انسان، جامعه و هویت و تاریخ افراد جامعه، گریزی از درک و واکاوی مفهومی به نام خاطره نیست» (شمشیرگرا، ۱۳۹۵: ۱۲۸). انتقال تجربه‌ها و رسوم به نسل‌های آینده، ترسیم عواطف یک ملت در رویارویی با واقع‌های خاص و نمایش بخش‌های مغفول مانده از تاریخ یک ملت از جمله کارکردهای خاطره‌نویسی است که به عنوان سندی تاریخی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسانه به کار می‌رود. «... خاطره در دوره معاصر یکی از اصلی‌ترین منابع و مستندات تاریخی و تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود» (توکلی، ۱۳۸۵: ۸). در حوزه ادبی نیز گسترش خاطره‌نویسی تأثیراتی را در دگرگونی نثر ادبی هر دوره به دنبال داشته است. خاطره‌ها دارای دو وجه تاریخی و ادبی است. «برخی با توجه به آمیختگی تاریخ و ادبیات در خاطره‌نوشت‌ها عنوان «ادبیات تاریخی» را بر آن اطلاق کرده‌اند» (کمری، ۱۳۸۱: ۹).

برای خاطره تعاریف متعددی گفته شده است. «تصویری ماندنی در ذهن که آیینۀ واقعیت است، ولی تمام‌نما نیست و رنگ و خیال عاطفه پذیرفته است» (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۸). «خاطره اثر و نوشته‌ای است که نویسنده در نتیجه یادآوری ارادی شرح حال و حوادث و رویدادهای سپری شده در زمان و مکان معلوم - که به دلیل حضور یا مشاهده و استماع از آن‌ها اطلاع یافته است - پدید می‌آید و در آن چگونگی وقوع حوادث و رویدادها منعکس شده است» (کمری، ۱۳۸۱: ۵۷). در تعریفی جامع‌تر می‌توان گفت: «خاطره، اثر، نوشته و یا پدیده‌ای است روایی که پدیدآورنده آن با آگاهی و اراده به شرح احوال، حادثه‌ها و رویدادهای گذشته - که به عللی در ذهن ماندنی و برجسته شده‌اند - می‌پردازد. راوی در آن حضور مستقیم یا غیرمستقیم (مشاهده، منابع دست اول و...) دارد. جزئیات زمان و مکان و چگونگی وقوع حوادث نیز در آن مندرج است. خاطرات در بیشتر موارد تأثیری احساسی - عاطفی بر فرد می‌گذارد» (ایروانی، ۱۳۸۶: ۷۶).

خاطره‌ها بر مبنای چگونگی ثبت و ضبط به دو دسته شفاهی و کتبی تقسیم می‌شود. خاطره‌های شفاهی برای دیگری نقل شده و راوی خود اقدام به نوشتن خاطراتش نمی‌کند بلکه دیگری پس از جمع‌آوری خاطره‌های راوی به نوشتن آن اقدام می‌کند. در خاطره‌های مکتوب، صاحب خاطره یا دیگری از همان آغاز به نوشتن خاطره‌های خود یا دیگران مبادرت می‌کند.

«خاطره‌نویسی در ایران با گسترش مراودات تجاری دولت صفویه با اروپا شکل منسجمی به خود گرفت» (توتونی، ۱۳۷۴: ۳۳۴) و در معنای امروزی آن از اواسط دوره قاجاریه رواج یافت. در دوره قاجاریه به دلیل آشنایی ایرانیان با ادب و فرهنگ اروپایی، خاطره‌نویسی بیشتر از جانب سیاستمداران مورد توجه قرار می‌گیرد. نوشتن خاطرات از دوره صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولات و پیشرفت قابل توجهی نداشته است و پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دچار تحولات چشمگیری شده و زمینه‌های مناسبی برای گسترش خاطره‌نویسی فراهم می‌گردد. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس هشت ساله ملت ایران از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر کشور است. یکی از دستاوردهای سالهای دفاع مقدس، توجه بیشتر به خاطره‌نویسی به عنوان یک نوع ادبی است. در حقیقت جنگ هشت ساله فصل تازه‌ای از خاطره‌نویسی را در ادبیات فارسی می‌گشاید. موج خاطره‌نویسی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از دهه هفتاد آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. تأسیس نهادهایی نظیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت تأثیر فراوانی در افزایش خاطره‌نویسی در این دهه داشته است. خاطرات با وجود زبان ساده و صمیمی شیوه و الگوی خاص خود را دارد. «... تولید (گفتن یا نوشتن) خاطره، برخلاف انواع دیگر گفته‌ها یا نوشته‌ها، به شکلی غیرمستقیم و از طریق مجاری خاصی نمود زبانی می‌یابد؛ یعنی با وجود واقعیت و مصداق تاریخی عناصر موجود در خاطرات جنگ، عناصر متکثر و تاریخی جنگ در چارچوب الگوهایی ویژه و مرتبط با ذهن، روایت می‌شود؛ به عبارت دیگر، ما با ساختارهای روایی ویژه‌ای در روایت‌پردازی خاطرات جنگ مواجهیم» (مالیر و حسین پناهی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

خاطره‌های جنگ تحمیلی را می‌توان در دو دسته قرار داد: دسته اول خاطره‌هایی است که همزمان با جنگ نوشته شده‌اند. برخی نویسندگان این دسته آثار به دلیل تعهد خود در رساندن هرچه سریعتر وقایع جنگ به گوش دیگران، مجال اندکی در پردازش ادبی و تقویت بنیۀ نگارشی آثار داشته‌اند. دسته دوم خاطره‌هایی است که با فاصله از زمان پایان جنگ نوشته شده است. «خاطره‌نگاری پس از جنگ، به دلیل ثبات وضعیت نویسنده، فرصت درنگ و تأمل بر گذشته و در بعضی موارد تحت تأثیر آگاهی از نقد و تحلیل‌هایی که درباره ادبیات جنگ صورت گرفته و در مجموع، اهمیت سوییۀ ادبی آن، خاطره نگاشته‌های دیگری معمول می‌شود که می‌توان آن را داستان - خاطره نامید» (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۶۵). دفاع مقدس هشت ساله این فرصت را فراهم می‌سازد تا خاطره‌نویسی از انحصار قشری خاص خارج شده و مردم عادی (زن، مرد، پیر و جوان) با موقعیتهای اجتماعی متفاوت و در سنین گوناگون، راوی وقایع جنگ باشند. خاطره‌نویسندگان جنگ به نوعی حافظه و هویت جمعی و کلان یک ملت را دربر می‌گیرد؛ زیرا قشر گسترده‌ای از مردم با فرهنگ‌ها، طبقات اجتماعی، سنین و تحصیلات مختلف بیانگر مشاهدات خود از جنگ هستند و هریک با

نگرشی متفاوت و بنابر درک و مشاهدات شخصی، راوی زوایای پیدا و پنهان جنگ می‌باشند. «مخاطب امروز به دنبال یافتن لایه‌های پنهان جنگ، چرایی حادثه‌ها و در یک کلام حقیقت جنگ و یافتن زندگی در خاطرات است» (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۵). در این میان ثبت خاطره‌های جنگ به شیوه شفاهی برای روایانی که آموزش‌ها، مهارت‌ها و فرصت لازم برای خاطره‌نویسی را نداشتند، بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. این شیوه خاطره‌نویسی فرصتی ارزشمند بود؛ زیرا با گسترش مجال خاطره‌نویسی از دفاع مقدس، لایه‌های پنهانی از وقایع جنگ به‌ویژه در حوزه آسیب‌ها، تبعات جنگ (در میان زنان و خانواده‌ها) و نقش و جایگاه زنان در این دوران که پیش از این کمتر به آن توجه شده است، ترسیم می‌شود.

خاطره‌نویسی از جنگ سهمی از حفظ هویت جمعی ملت ایران را به خود اختصاص داده است. در این میان شماری از خاطره‌ها به دلیل به کارگیری عناصر داستان در روایت آن‌ها، به نوع ادبی داستان نزدیک‌تر است. «حفظ تداوم تاریخی خاطره‌ی جمعی محقق شده و انسجام هویت برآمده از آن، در گرو روایت است که ماهیتاً قالبی برای ارایه‌ی تفسیر داستان‌وار از یک حادثه یا رویداد به منظور تداوم بخشیدن به آن در تاریخ به شمار می‌رود» (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۸). از سویی دیگر «خاطرات، می‌تواند گنجینه‌ای الهام‌بخش برای داستان‌نویسی، اشعار و سروده‌ها، فیلم‌نامه‌ها و نمایشنامه‌ها و نیز، منبعی برای پژوهش‌های اجتماعی، مردم‌شناسی و رجال‌شناسی قرار گیرد» (نورانی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). بخشی از خاطرات جنگ شکل داستانی به خود گرفته و در سالهای اخیر تعداد آنها سیری رو به افزایش داشته و شماری از آنها نیز به چاپهای متعدد رسیده و از جمله آثار ادبی پراستقبال بوده است. باید گفت «... امر واقع اگر می‌خواهد باقی بماند باید طرحی داستانی پیدا کند و به داستان بدل شود» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۵).

بخشی از تاریخ ملت‌ها را جنگ‌ها می‌سازد. آثار فرهنگی و ادبی در کشورهایی که مورد تجاوز قرار می‌گیرد و میان ملت‌های مظلوم که جانانه به مقابله با کشور ظالم می‌پردازند، وظیفه خطیر ثبت لحظات مقاومت و پایداری را به عهده دارد. در شرایط جنگی و پس از آن «... ادبیات به‌عنوان قلمرو اصلی ارزش‌ها و اندیشه‌ها، ضمن تقویت روح جمعی حماسه و ایثار به نمایش هنری التهابها، تب و تابها و هیجانات شورانگیز ملتها در برهه‌های حساس و حیاتی نبرد که عموماً با مصائب و متاعب فراوانی همراه است، می‌پردازد» (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۷۵). پس از بیان تجربه‌های جنگ در قالب‌های گوناگون ادبی، این آثار از سوی صاحب‌نظران در قالب گونه ادبی مستقلی یعنی ادبیات پایداری و مقاومت جایگیر و بررسی می‌شود. ادبیات پایداری یا مقاومت «... به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع مستکبران داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ، یا پس از گذشت زمان به نگارش چگونگی آن می‌پردازد» (شکری، ۱۳۶۱: ۱۰). به دیگر سخن «ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می‌کند به وجود می‌آید» (بصیری، ۱۳۸۴: ۸۹). مولفه‌های اساسی در آثار حوزه ادبیات پایداری عبارت است از دعوت به مبارزه و پایداری و تحمل سختی‌ها، ستایش آزادی و عدالت، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، نمایش چهره بی‌عدالتی‌ها و بیدادگران و ترسیم افق روشن پیروزی در سایه ایمان و وحدت. «... بزرگترین وظیفه ادبیات مقاومت، رساندن صدای مظلومان به جهانیان و دفاع از حقوق پایمال شده مادی و معنوی آنهاست...» (امیری خراسانی و هدایتی، ۱۳۹۳: ۳۲).

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سالهای دفاع مقدس «... همراه با خود جریان نیرومند فرهنگی؛ در حوزه شعر، قصه، نمایشنامه، نقاشی و تئاتر را به وجود آورد که تجربه‌های تازه و بدیع در لابلاي شبکه عظیم فرهنگی آن می‌توان یافت» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹). خاطرات جنگ هشت‌ساله به‌عنوان جزئی از ادبیات دفاع مقدس - که خود از زیر مجموعه‌های ادبیات پایداری است - از سوی هنرمندان استقبال می‌گردد. در این میان آثاری که برمبنای خاطره‌های روایان جنگ خلق می‌شود به‌ویژه داستان و رمان، سهم ویژه‌ای در ترسیم سالهای مقاومت به خود اختصاص داده است. «در بین

همه شبه‌داستانها، خاطره از همه به داستان نزدیک‌تر است. به همین دلیل، نویسنده‌های تازه‌کار معمولاً به جای داستان به نوشتن خاطره می‌پردازند» (صفایی و اشهب، ۱۳۹۲: ۹۴).

نوشتن خاطره‌های زنان به‌عنوان سندی تاریخی از همان ابتدا چندان مورد اقبال پژوهشگران نبوده و در حوزه آثار مرتبط با خاطره - داستان‌های دفاع مقدس نیز این خلأ مشهود است. از سویی دیگر خاطره‌های زنان از جنگ در مقایسه با خاطره‌های مردان با تأخیر ثبت و ضبط شده است. «زنان در تاریخ به فراموشی جمعی سپرده شده‌اند و به‌عنوان یک بخش اصلی در گزارش‌های تاریخی در نظر گرفته نشده‌اند و تاریخ آنها ذیل شرح کلی زندگی مردان گنجانده شده است» (فصیحی، ۱۳۸۸: ۶۰).

درباره حضور و نقش زنان در خاطره - داستان‌های دفاع مقدس توجه به چند مقوله از منظر آسیب‌شناسانه ضروری است: به زنان در خاطره - داستان‌های دفاع مقدس همواره در سایه مردان و در جایگاه همسر رزمنده، شهید و جانباز، مادر و همسر شهید و نظایر آن توجه شده است و چه بسا حضور آنها برای برجسته ساختن نقش مردان در قاب روایت بوده است. به دیگر سخن پیش از انتشار آثار ادبی دفاع مقدس با محوریت زنان، حضور زنان در این قبیل آثار به علت توجه صرف به نقش مردان، ضعیف بوده است. این در حالی است که در زندگی رزمندگان به طور یقین زنانی (همسر، مادر یا خواهر) حضور داشته‌اند که آنها را از حمایت عاطفی و روحی برخوردار می‌کردند ولی در شماری از آثار ادبیات پایداری جای آنها خالی است. از طرف دیگر زنانی در مراکز پشتیبانی و بیمارستانها در نقش پزشک، پرستار و امدادگر نقش فعالی داشته‌اند ولی پردازش آنها در خاطره - داستانهایی که مردان راوی آنها هستند، بسیار سطحی و زودگذرست. هرچند مدت‌ها پس از اتمام جنگ شرایطی فراهم می‌شود تا زنان خاطره‌های خود را ثبت کنند ولی این مجال نیز نمی‌تواند بسیاری از کمبودها را جبران کند؛ زیرا شماری از زنانی که می‌توانستند تجربه‌های ناب و بدیعی را از نگاه زنانه‌شان بیان کنند، از دنیا می‌روند. نکته دیگر این است که با فاصله گرفتن از پایان جنگ، گاه یافتن سوژه‌های مناسب از زنان راوی با مشکلات و موانعی همراه بوده است. مقوله قابل توجه دیگر عملکرد شماری از پدیدآورندگان خاطره - داستان‌های دفاع مقدس است. برخی پدیدآورندگان بدون توجه به اهداف چنین آثاری به اختیار خود مطالبی را به‌ویژه درباره نقش و عملکرد شخصیت‌های زن سانسور می‌کنند. براساس چنین رویکردی گاه آنچه در خاطره - داستان‌ها روایت می‌شود با آنچه خلق شده است، بسیار متفاوت است. نوع نگرش شماری از پدیدآورندگان مرد نیز بر این مشکلات می‌افزاید و آن زمانی است که این عده از ثبت تجربه‌ها و عملکردهای منحصر به فرد زنانه سرباز زده و در باورشان نمی‌گنجد که زنان در روزهای جنگ چه تفکرات خاصی داشته و به چه اعمالی - بعضاً شگفت - دست زده‌اند.

هرچند روایت‌ها و زبان در شروع نهضت خاطره‌نویسی دفاع مقدس، مردانه بوده است ولی در سال‌های اخیر خاطره - داستان‌هایی با محوریت زنان و روایت و زبان زنانه و شخصیت‌های زنی که کنش‌هایی مردانه داشته‌اند، پدید می‌آید که تعداد آنها در مقایسه با سالهای پیش رو به افزایش است. البته باید توجه داشت که یادآوری و ثبت خاطرات گاه برای راوی با غم و اندوه فراوان که حتی به بیماری جسمی نیز منجر می‌شده، همراه بوده است: «... یادآوری و ثبت خاطرات جنگ کامم را تلخ می‌کرد و روح را آزار می‌داد... من باید صحنه‌های آزاردهنده‌ایی را در ذهنم یادآوری می‌کردم که پس از گذشت سال‌ها مثل کلافی درهم و پریگره ذهنم را پر کرده بود» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲). یادآوری خاطرات، راوی کتاب *دا* را دچار فشارهای عصبی کرده و کار روایت را برای مدت‌های متناوب مختل می‌کرده است. با وجود چنین مشکلاتی در کار روایت برای راوی *دا*، او وظیفه خود می‌داند که کار روایت را به پایان برساند: «اما در دوره‌ایی شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که همه آن‌هایی که برای حفظ و صیانت از این آب و خاک و نظام مقدس جمهوری اسلامی از همه چیز خود گذشتند متهم به جنگ‌طلبی شدند. اینجا بود که مصمم شدم تا از دفاع مقدس مان دفاع کنم و این ممکن نبود جز با نگارش واقعیات و ثبت خاطرات آن روزها» (همان، ۱۱). آنچه از حضور زنان در دفاع مقدس در خاطره - داستان‌ها روایت می‌شود، شامل تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم آنها از جنگ است. رویارویی با دشمن،

شهادت، مجروح شدن، نقص عضو، اسارت، آوارگی، فروپاشی خانواده و از دست دادن عزیزان تجربه‌های مستقیم جنگ را شامل می‌شود. خلأهای عاطفی، بحران‌های روحی و مشکلات معیشتی خانواده‌های رزمندگان، شهدا، جانبازان، اسرا و مفقودالانها که دور از مناطق جنگی به سر می‌برند، تجربه‌های غیرمستقیم از جنگ است.

با در نظر گرفتن اهمیت و ضرورت توجه به تجربه‌ها و روایت‌های زنان از دوران دفاع مقدس به‌عنوان قشری که تبعات جنگ در زندگی آن‌ها تأثیرگذار بوده است، مقاله حاضر در صدد است تا تجربه‌های زنان از جنگ را بررسی و تحلیل کند. در این راستا تجربه‌های زنانه (مستقیم و غیرمستقیم) براساس تجربه‌های شخصیت اصلی در خاطره - داستان‌های دفاع مقدس و بر مبنای تحلیل محتوا بررسی، مقایسه شده و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در تجربه‌ها بیان گردیده است. در این پژوهش منظور از تجربه‌های زنانه بررسی عملکرد زنان در مواجهه با موقعیت‌ها و تبعات گوناگون جنگی و تأثیرات جنگ در زندگی آنهاست. در این راستا و برای بررسی دقیق‌تر، صرفاً زندگی شخصیت‌های اصلی زن در سه دوره پیش از جنگ، همزمان با جنگ و پس از جنگ بر مبنای تحلیل محتوا بررسی و مقایسه شده است. آثار منتخب فارغ از بحث‌های تخصصی درباره خاطره یا داستان بودن آنها، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نوع ادبی و وجود ضعف‌هایی در تکنیک‌های داستان‌نویسی، عناصر داستانی یا قهرمان‌پروری آثار، تحت عنوان «خاطره - داستان» بررسی و تحلیل شده است. با توجه به این فرض که حضور زنان در جنگ در تجربه‌های مستقیم آنها جلوه بیشتری دارد، بنابراین دو اثر بر مبنای تجربه مستقیم آنها (امدادگری و سپس مجروح شدن و اسارت) و یک اثر براساس تجربه غیرمستقیم آنها (همسر رزمنده و شهید) گزینش و بررسی شده است. آثار مورد بررسی عبارت است از خاطره - داستان‌های *دا* (خاطرات روزهای نخست جنگ به روایتگری سیده زهرا حسینی)، *من زنده‌ام* (خاطرات دوران اسارت معصومه آباد به روایتگری و قلم معصومه آباد)، *دختر شینا* (خاطرات قدم‌خیز محمدی کنعان، همسر شهید حاج ستار ابراهیمی هژیر به قلم بهناز ضرابی‌زاده).

خاطره - داستانهای منتخب از جمله آثار حوزه ادبیات پایداری است که به چاپهای متعدد رسیده است. *دا* به‌عنوان کتاب سال در حوزه تاریخ در سال ۱۳۸۸ برگزیده شده و جایزه جلال آل‌احمد را در بخش تاریخ‌نگاری به خود اختصاص می‌دهد. همچنین *دا* در سیزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس در بخش خاطرات دیگرنوشت، اثر برگزیده انتخاب شد. ترجمه به زبانهای انگلیسی، ترکی استانبولی و اردو از دیگر موفقیت‌های این اثر است. کتاب *من زنده‌ام* در شانزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس در بخش خاطره اسارت، به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب شد. در شانزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس، *دختر شینا* به‌عنوان اثر برگزیده در بخش خاطره شفاهی انتخاب می‌شود. این کتاب نیز به زبانهای ترکی استانبولی، عربی و انگلیسی ترجمه شده است.

پیشینه پژوهش

هریک از آثار منتخب پیش از این از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است:

- مقاله «بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان *دا*» (از تابلی، افشار و اشرف‌زاده، ۱۳۹۱)، بحرانهای اثر را از منظر علمی با مدل‌های مدیریت بحران تطبیق داده است.
- در مقاله «تجربه دوگانه زنان از جنگ» (از فلاح، ۱۳۹۲)، تجربه زنان از جنگ در *دا* و چند خاطره دیگر بر مبنای سکون، سازگاری و تحرک بررسی شده است.
- در مقاله «روایت زنانه از جنگ تحلیل انتقادی کتاب *خاطرات دا*» (از جوادی یگانه و صفی، ۱۳۹۲)، گفتمان درونی اثر با تکیه بر نظریه فرکلاف بررسی شده است.
- مقاله «بررسی، تحلیل و نقد سبک‌شناسانه خاطره نگاشته *دا*» (از ایروانی و نیکوبخت، ۱۳۹۵)، اثر را در سه بازه زبانی، ادبی و فکری سبک‌شناسی کرده است.

- در مقاله «مقایسه تحلیلی اسارت‌نامه‌های دفاع مقدس برمبنای عناصر داستان (با تأکید بر سه اثر من زنده‌ام، سرباز کوچک امام و کیکاووس)» (از نصر اصفهانی و محمودیه، ۱۳۹۶)، آثار از منظر نحوه بهره‌گیری از عناصر داستان تحلیل و مقایسه شده است.

- مقاله «مطالعه تجربه اسارت در جنگ ایران و عراق؛ بررسی رمان‌های من زنده‌ام و حکایت زمستان با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی» (از طبعی، هاشم‌پور صادقان و هوشیار، ۱۳۹۶)، تحلیلی جامعه‌شناختی از اسارت ارائه می‌دهد. - در مقاله «بازتاب کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب من زنده‌ام» (از عرب یوسف‌آبادی و دیانتی)، اثر با تکیه بر روان‌شناسی تحلیلی یونگ بررسی شده است.

- مقاله «عناصر داستانی خاطره‌نوشته‌های دفاع مقدس با تأکید بر اثر دختر شینا» (از زارع، ایران‌زاده و پیروز، ۱۳۹۷)، عناصر مشترک میان خاطره‌نوشته و داستان را بررسی کرده است.

- در مقاله «واکاوی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در مجموعه خاطرات دختر شینا» (از واشقانی فراهانی و ابراهیمی هزیر، ۱۳۹۷)، ویژگیهای تاریخ‌نگاری شفاهی دفاع مقدس بررسی و بیان شده است.

با توجه به پیشینه تحقیقات تاکنون پژوهشی که خاطره - داستانهای منتخب را از منظر تجربه‌های شخصیت‌های اصلی زن از جنگ بررسی و مقایسه کند، صورت نگرفته است.

۲. بحث و بررسی

در بررسی خاطره - داستان‌ها ابتدا به معرفی توصیفی آثار پرداخته شده و ضمن بیان رویدادهای اصلی روایت از آغاز تا پایان به شکل اجمالی، زندگی شخصیت اصلی زن در سه دوره پیش از جنگ، همزمان با جنگ و پس از جنگ بررسی شده است.

۱-۲ د

کتاب *د/ خاطرات سیده زهرا حسینی* از کودکی تا سال ۱۳۸۵ ش در ۸۱۲ صفحه است. مهم‌ترین بخش کتاب ترسیم خاطرات راوی از خرمشهر در روزهای نخست جنگ است. شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مقارن با دوره نوجوانی و جوانی راوی یعنی ۱۷ سالگی اوست. این خاطره - داستان در پنج بخش و چهل فصل تدوین و تا سال ۱۳۹۸ صد و پنجاه و هفت بار تجدید چاپ شده است. زمان تدوین اثر از مهرماه ۱۳۸۴ آغاز و تا تیرماه ۱۳۸۵ (بیش از هزار ساعت نقل خاطرات) به طول می‌انجامد. زاویه دید *د/ اول شخص* بوده و به‌وسیله سیده‌اعظم حسینی نوشته شده است.

در این اثر صحنه‌های دقیق و لحظه‌ای از روزهای نخست جنگ تا یازدهم مهرماه ۱۳۵۹ بیان می‌شود. نام کتاب به رسم قدرشناسی از مادران شهدا و سپاس از مادر رنج‌دیده راوی که خود همسر و مادر شهید است، «دا» (که در لهجه کردی به معنای مادر است) انتخاب می‌شود. سیده زهرا از همان نوجوانی با خواندن کتاب با زندگی زنان قهرمانی آشنا می‌شود که تا پای جان در برابر متجاوزان به میهن‌شان می‌ایستند. چند سال بعد دیگر مقابله با تجاوزگر داستانی نیست که او می‌خواند بلکه خود به یکی از زنان قهرمان شهرش مبدل می‌شود که در واقعیت تلخ بیرون باید با چهره کربه جنگ مواجه شود. او در روایت خود از جنگ به مواردی اشاره می‌کند که شاید کمتر از سوی راویان مرد روایت شده باشد. توجه به جزئیات اثرات جنگ در زندگی مردم، بیان احساسات مردم جنگ‌زده، ترسیم اوضاع اسفناک مردم جنگ‌زده و نوع برخورد سایر شهرها با مهاجرین جنگ‌زده و نیز توجه به تأثیر جنگ بر زندگی حیوانات و ظاهر شهر از موارد مهمی است که از دید راوی *د/ پنهان* نمی‌ماند.

۱-۱-۲ رویدادهای اصلی

تولد و دوران کودکی در شهر بندری بصره ← زندانی شدن پدر در زندان خانقین ← اخراج پدر و خانواده از عراق و مهاجرت به خرمشهر ← تحرکات نیروهای عراقی در مرز جنوب ← حمله عراق به ایران (مهر ۱۳۵۹) ← مشغول

شدن در غسالخانه و قبرستان ← شهادت پدر ← شهادت برادر بزرگتر (سید علی) ← مجروح شدن راوی ← عمل و بستری شدن در بیمارستان ← سقوط خرمشهر ← مرخصی و استقرار در کمپ جنگ‌زدگان در ماهشهر ← انتقال به تهران و استقرار در اقامتگاه بنیاد شهید ← ازدواج در سال ۱۳۶۰ ← آزادی خرمشهر ← اتمام جنگ در تیرماه ۱۳۶۷.

۲-۱-۲ دوران پیش از جنگ

سیده زهرا در خانواده‌ای کارگری، پرجمعیت (۵ پسر و ۳ دختر) و سرشار از عطوفت رشد می‌یابد. خانواده راوی از کردهای ایرانی بودند که در اواخر دهه ۱۳۳۰ به عراق مهاجرت کرده و در محله‌ای کارگری و فقیرنشین ساکن می‌شوند. پدر راوی با دیگر ایرانیان مقیم عراق از فعالان سیاسی علیه حکومت وقت عراق است. زمینه مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در خانواده سیده زهرا وجود داشته و او از کودکی با مأموران استخبارات که برای دستگیری پدرش می‌آمدند، آشنایی داشته است. با زندانی شدن پدر و اخراج او از عراق، خانواده راوی ناچار به ایران بازمی‌گردند. خانواده سیده زهرا برای مدتی شرایط اقتصادی نامناسبی را در خرمشهر پشت سر می‌گذارند؛ زیرا به دلیل فعالیتهای سیاسی پدر شغلی برای او مهیا نمی‌شود. علاوه بر آن پدر راوی مدتی را هم به دلیل مشکوک شدن ساواک و اشتباه آنها در زندان به سر می‌برد. غیرت سیده زهرا به حدی است که با وجود سن پایین به تقلید از برادر بزرگترش در کنار جاده فروشندگی می‌کند تا کمکی در شرایط نامساعد معیشت خانواده باشد. او مدتی به مدرسه می‌رود ولی به دلیل مختلط بودن دختر و پسر، مدرسه را ترک می‌کند.

۲-۱-۳ دوران همزمان با جنگ

پدر و برادر بزرگتر راوی (سید علی) با شروع حمله عراق به ایران، وارد نیروهای دفاع از شهر می‌شوند. راوی نیز به پیروی از پدر و برادر به کمک‌رسانی به مردم جنگ‌زده مشغول می‌شود. سیده زهرا در روزهایی که بسیاری از مردم جنگ‌زده همراه با خانواده شهر را ترک می‌کنند، خود را برای کمک‌رسانی آماده ساخته و ازدحام مشکلات به حدی است که فرصت کافی برای رسیدگی به خانواده‌اش را ندارد. او از همان روز اول جنگ بدون اجازه پدر و مادر و جسورانه، برای کمک به بیمارستان می‌رود ولی چون از کمکهای اولیه چیزی نمی‌داند به قبرستان جنت‌آباد می‌رود. ورود او به قبرستان با کار در غسالخانه آغاز می‌گردد. سیده زهرا از لحظه شروع کار در غسالخانه با جنازه‌های متلاشی‌شده‌ای روبه‌رو می‌شود که او را سر جایش بهت‌زده نگه می‌دارد. هرچند کار در غسالخانه او را بارها دچار تردید می‌کند ولی امیدوارانه به کارش ادامه می‌دهد: «... خدایا این چه قسمتی بود که نصیب من شد. این چه کاریه که من باید بکنم. من کجا و اینجا کجا؟ چطور من این قدر بی‌رحم و سنگدل شده‌ام که جنازه می‌شویم. از خود بیزار شده بودم» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۶). او با وجود نوجوانی و نداشتن تحصیلات کافی (پنجم ابتدایی) انجام بعضی کارها در قبرستان و غسالخانه را برعهده می‌گیرد. راوی د/ هر جا که نیاز است کارهای غسالخانه را مدیریت کرده و از سوی دیگران مورد مشورت قرار می‌گیرد و عده‌ای نیز در انجام کارها از او اجازه می‌گیرند. سیده زهرا برای شناسایی شهدای گمنام تکه‌ای از لباس آنها را به دفتر ثبت اسامی می‌چسباند یا عکس شهدا را در کنار نامشان قرار می‌دهد. او در جریان آرام کردن زنان موجی در مسجد جامع نقش موثری را ایفا می‌کند. سیده زهرا حتی خود را در برابر پیکرهای کشته‌شدگان مسئول می‌داند و برخلاف دیگران که از جابجا کردن جنازه‌ها اکراه دارند، وظیفه خود می‌داند که پیکرها روی زمین نماند و به سرعت دفن شوند. برای او خیابان، مسجد، داخل خانه‌ها، بیرون شهر، در جاده‌ها یا میان نخلستانها فرقی ندارد، هر جا کشته یا مجروحی می‌بیند به دنبال انتقال دادن آنهاست. وسعت اندیشه او به حدی است که حتی اجازه نمی‌دهد به جنازه سربازان عراقی بی‌حرمتی شود و اعتقاد دارد آنها هم باید مثل یک مسلمان دفن شوند. او هر جا کم‌کاری از سوی دیگران می‌بیند از تذکر دادن ابایی ندارد. سیده زهرا با سربازانی که به علت نداشتن فرمانده در شهر سرگردان هستند، با لحنی خشمگینانه سخن گفته و آنها را در مقابل وجدانشان مسئول می‌داند. او سربازان سرگردان را قانع می‌کند تا برای دفن شهدا به قبرستان بروند. او چندین بار در مسجد جامع خرمشهر و در برابر مردم و مسئولین

ماهشهر درباره اوضاع وخیم قبرستان و غسلخانه، تعداد زیاد شهدا و نداشتن نیروهای کمکی و اوضاع مردم جنگ‌زده داد سخن سر می‌دهد. سیده زهرا حتی خود را به اتاق جنگ می‌رساند و آنچه را از اثرات جنگ و مظلوم کشی‌ها دیده برای فرماندهان بیان می‌کند. در اتاق جنگ است که بدون واهمه‌ای از عواقب سخنانش از خیانت‌های بنی‌صدر و کم‌کاری‌ها سخن می‌گوید که به درگیری‌های لفظی با چند نیروی تکاور که در اسرائیل دوره دیده‌اند، منجر شده و مورد اتهام قرار می‌گیرد که جزء منافقین است. سیده زهرا واهمه‌ای از تیر و ترکش و ستون پنجمی‌ها ندارد؛ زیرا از همان ابتدای جنگ در آرزوی شهادت است. او که دست از جان شسته است، سرسختانه خود را به مناطق درگیری رسانده و تجربه‌هایی را پست سر می‌گذارد که برای تعداد معدودی از زنان در میادین جنگ رخ می‌دهد. این از ویژگی‌های شرایط بحرانی مثل جنگ است که گاه زنان فراتر از نقش‌های جنسیتی خود عمل می‌کنند. سیده زهرا از نادرترین دختران جوانی است که حاضر است با وجود مشاهده صحنه‌های دلخراش جنازه‌ها، در غسلخانه و گورستان کار کند. نکته قابل توجه در ارتباط با شخصیت او این است که «... بدون هیچ تحصیلات دانشگاهی و آگاهی از مدیریت بحران، بحران‌های زیادی را در مقطعی از دفاع مقدس مدیریت می‌نماید» (تابلی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

پدر راوی که سودای شهادت در سر دارد، در آخرین دیدار با دخترش، مراقبت از خانواده را به سیده زهرا که اکنون هفده سال دارد ولی از نظر پدر به پختگی اجتماعی رسیده، می‌سپارد. راوی این دیدار را آخرین دیدار با پدر تلقی کرده و از اعماق وجود شهادت او را می‌پذیرد. سیده زهرا در لحظات دشوار و با شنیدن خبر شهادت اعضای خانواده و اطرافیان با یاد حضرت زینب (سلام الله علیها) و یاد امام حسین (علیه السلام) خود را به صبوری، مقاومت و امید دعوت می‌کند. او با شنیدن خبر شهادت پدر نه تنها گریه نمی‌کند بلکه با وجود غوغایی در درونش با سخن درباره مسیر مقدسی که پدرش انتخاب کرده، مادر را به شکیبایی دعوت می‌کند. او چنان مناعت طبع دارد که اجازه نمی‌دهد در شهادت پدر دیگران اشک او را ببیند و زمانی که در مسجد با پیکر پدر خلوت کرده، اشک می‌ریزد و با او دردودل می‌کند. او در روز پنجم جنگ با دستان خود پیکر پدر را دفن می‌کند. شهادت پدر، سیده زهرا را خانه‌نشین نمی‌کند و بعد از دفن پدر دوباره مشغول کمک‌رسانی می‌شود. وداع او با پیکر برادر شهیدش از پراحساس‌ترین صحنه‌های اثر است. سیده زهرا که چند ماهی است برادرش را ندیده به یکباره با پیکر بی‌جان او مواجه شده و این واقعه شوک عصبی شدیدی به او وارد می‌سازد. شهادت برادر چنان تأثیری بر ذهن خواهر دارد که ترتیب زمانی آنچه را بعد از شهادت برادر نقل می‌کند به یاد ندارد. آنچه از این بخش به بعد روایت می‌شود حوادث پراکنده‌ای از جنگ است که فاقد توالی زمانی است. هر چند شهادت برادر او را از زندگی بیزار می‌سازد ولی دوباره خود را به عرصه خدمت‌رسانی می‌رساند. سیده زهرا حتی فرصت ندارد تا یک دل سیر برای پدر و برادرش عزاداری و گریه کند. او خبر شهادت برادر را از مادر پنهان ساخته و به تنهایی این بار مصیبت را به دوش می‌کشد.

کار کردن در غسلخانه پر از خونابه، بریدن کفن، غسل دادن پیکر زنان و کودکان خردسال و نوزادان، حمل پیکرهای متلاشی، مشاهده جنین‌های سقط‌شده، دیدن و شنیدن ضجه‌ها و ناله‌های مردم داغ‌دیده، تماس با امعا و احشا کشته‌شدگان، کندن قبر، قیچی کردن لباس شهدا برای غسل دادن، نگهبانی از پیکرهای شهدا در مقابل سگها، تدفین و تشیع شهدا، جابجا کردن سنگ لحد، ثبت اسامی شهدای گمنام، آتش زدن و دفن کردن لباس شهدا، کمک به مجروحان جنگی، توزیع غذا در خط مقدم، جمع‌آوری جنازه‌ها از سطح شهر، جمع‌آوری اعضای متلاشی‌شده کشتگان، تعمیر اسلحه‌ها و غذا پختن در مسجد برای رزمندگان و نیروهای امدادی از جمله فعالیت‌های سیده زهراست که انجام برخی از آنها همراه با تجربه‌های تلخی بوده است. سیده زهرا در روزهای نخست جنگ، شاهد صحنه‌هایی است که شاید کمتر کسی دیده باشد. نکته مهم درباره راوی این است که «... با وجود کمی سن دست به کارهایی می‌زند که بقیه زنان از انجام آن اکراه دارند» (ایروانی و نیکویخت، ۱۳۹۵: ۵۱). وقتی کارها در قبرستان و غسلخانه سبکتر می‌شود، سیده زهرا تصمیم می‌گیرد در مداوای مجروحین و در پشت جبهه نقشی داشته باشد. او در اولین فرصتی که پیش می‌آید با ماشین حمل غذا خود را به خطوط درگیری با دشمن می‌رساند تا از نزدیک اوضاع جنگ را ببیند. هر چند رزمندگان

به سیده زهرا اجازه حضور در جبهه را نمی‌دهند ولی او از هر موقعیتی بدون توجه به خطرات احتمالی استفاده می‌کند و بارها به خطوط درگیری با دشمن نزدیک می‌شود. «دا داستان زنی است که با وجود تمام مشکلاتش، آزاد است و از نقش‌های اجتماعی زنانه پیروی نمی‌کند. او بیش از هر چیز نقش‌های مردانه‌ای را انجام می‌دهد که از او در مقام یک زن انتظار نمی‌رود» (جوادی یگانه و صفی، ۱۳۹۲: ۹۵). سیده زهرا حتی بعد از اصابت ترکش به ستون فقراتش اصرار دارد که زودتر مداوا شده تا به خطوط جنگی برگردد. در زمان بستری شدن در بیمارستان از اینکه تخت بیمارستان را اشغال کرده ناراحت است و حتی راضی نمی‌شود با هلی‌کوپتر به بیمارستان منتقل شود. بعد از سقوط خرمشهر و مرخصی از بیمارستان سعی دارد خود را به آبادان برساند ولی موفق نمی‌شود و به‌ناچار به خدمت‌رسانی در درمانگاه رضایت می‌دهد.

سیده زهرا زمانی که به‌ناچار برای ادامه مداوا با خانواده به تهران می‌آید، حاضر نیست چیزی از بنیاد شهید برای خود و خانواده‌اش بگیرد ولی برای رعایت حال اعضای کوچکتر خانواده وسایلی را قبول می‌کند: «من از قبل به دا سپرده بودم اگر از جایی آمدند، حق نداری سر سوزنی چیزی بخواهی. ما شهید نداده‌ایم که بیاییم اینجا چیزی بگیریم» (حسینی، ۱۳۹۰: ۶۳۵). زمانی که تصمیم به ازدواج با حبیب که یک سپاهی است، می‌گیرد شرط ازدواجش را این می‌گذارد که در صورت امکان به جبهه بازگردد. تبعات جنگ پس از ازدواج به نوعی دیگر در زندگی راوی تأثیرگذارست و آن تنهایی، اضطراب و مشکلات ناشی از دور بودن از حمایت‌های همسر و مزاحمت‌های منافقین است. او حتی خود را برای شنیدن خبر شهادت حبیب آماده ساخته است.

۴-۱-۲ دوران پس از جنگ

خاطره - داستان د/ بعد از پایان جنگ به اتمام می‌رسد و به فعالیت‌های راوی پس از اتمام جنگ اشاره‌ای نشده است.

۲-۲ من زنده‌ام

اساس خاطره - داستان من زنده‌ام بر پایه خاطرات دوران اسارت معصومه آباد است. معصومه آباد راوی و نویسنده کتاب، خاطرات دوران اسارت را از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ (چهار سال) روایت می‌کند. راوی در هجده سالگی اسیر و در بیست و دو سالگی آزاد می‌شود. کتاب در هشت فصل: کودکی، نوجوانی، انقلاب، جنگ و اسارت، زندان الرشید بغداد، انتظار، اردوگاه موصل و عنبر و عکس و اسناد تدوین شده است. زاویه دید روایت اول شخص و جزء خودنوشت‌هاست. این اثر حدود ۲۵ سال پس از اتمام جنگ نوشته شده است. کتاب تا سال ۱۳۹۸، دویست و ده بار تجدید چاپ شده است.

۴-۲-۱ رویدادهای اصلی

دوران کودکی در محله پیروزآباد آبادان ← وجود آرامش نسبی در خانواده ← مصدوم شدن پدر در پالایشگاه ← مختل شدن روند زندگی و از بین رفتن آرامش خانواده ← بازگشت پدر از بیمارستان و بازگشت آرامش نسبی ← فراهم شدن زمینه‌هایی برای آشنایی بیشتر با مبانی اسلام ← پدیدار شدن نخستین جرقه فعالیت‌های ضد حکومتی در معصومه ← اخراج از مدرسه به دلیل فعالیت‌های سیاسی ← آتش گرفتن سینما رکس آبادان ← تشدید اعتراضات مردمی علیه رژیم پهلوی ← پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) ← فعالیت در پرورشگاه ← شروع جنگ تحمیلی در شهریور ۱۳۵۹ ← فعالیت در مسجد و بیمارستان به‌عنوان نیروی امدادی ← اسارت به‌وسیله نیروهای عراقی در مسیر بازگشت به آبادان ← انتقال به زندان موقت در خاک عراق (اردوگاه مرزی تنومه) ← انتقال به زندان بصره ← انتقال به زندان الرشید بغداد ← اعتصاب غذا در زندان الرشید ← ملاقات با صلیب سرخ، گرفتن شماره اسارت و نوشتن نخستین نامه به خانواده ← انتقال به اردوگاه موصل ← انتقال به اردوگاه عنبر در استان الانبار ← انتقال به فرودگاه آنکارا ← انتقال به فرودگاه ایران (روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۲) ← بازگشت به آغوش خانواده ← ازدواج در سال ۱۳۶۸ ← تدریس در دانشگاه با مدرک دکتری بهداشت باروری و نمایندگی مردم تهران در شورای شهر

۲-۲-۲ دوران پیش از جنگ

معصومه آباد در خانواده‌ای پرجمعیت (سه دختر و هشت پسر) در آبادان متولد می‌شود. پدر کارگر پالایشگاه نفت و مادر خانه‌دار است. محیط کارگری خانواده با وجود مشکلات گرم و صمیمی است و پدر و مادر فرزندان را طبق شئون اسلامی تربیت می‌کنند. پدر بذره‌های مقاومت و ظلم‌ستیزی را در وجود فرزندانش به بار می‌نشانند. معصومه از همان دوران تحصیل و در سنین نوجوانی که مقارن با اواخر عمر رژیم پهلوی است، با کمک برخی معلمان قرآن و کتب مذهبی را به کتابخانه مدرسه وارد می‌کند. فعالیتهای سیاسی معصومه در دوران دبیرستان به دور از چشم خانواده گسترده‌تر می‌شود. «ما خود را پیدا کرده و یکباره بزرگ شده بودیم. خواسته‌هایمان مثل خواسته‌های نوجوانان پانزده شانزده ساله نبود. از خودمان حرف نمی‌زدیم. همه چیز در ما اوج گرفته بود و ما به یک انقلاب و به یک تفکر وابسته شده بودیم» (آباد، ۱۳۹۳: ۸۶). بیشترین فعالیتهای مذهبی و سیاسی معصومه در مسجد محله‌شان است که از آنجا اعلامیه‌ها وارد مدرسه می‌شود. او به تدریج در جریان فعالیتهای ضد حکومتی پدر و برادرانش قرار می‌گیرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضور معصومه در مسجد و انجمنهای مذهبی و سیاسی بیشتر می‌شود.

۲-۲-۳ دوران همزمان با جنگ

معصومه که پیش از شروع جنگ چند روزی را در تهران به سر می‌برد با شنیدن نخستین اخبار از حمله عراق به جنوب کشور، با وجود ممانعت برادر خود را به آبادان می‌رساند. معصومه با ورود به آبادان متوجه می‌شود که زنان خانواده به شهر دیگری منتقل شده‌اند و مردان مشغول امداد رسانی و دفاعند. دیدن صحنه‌های رقت‌انگیز از مجروحان که در ابتدا معصومه را حیرت‌زده می‌سازد به صحنه‌های عادی مبدل می‌شود: «آنقدر آدم دست و پا قطع شده دیده بودم که هر چند لحظه یک بار پاهایم را لمس می‌کردم» (همان، ۱۶۰). او و همراهانش در هفته چهارم جنگ در مسیر بازگشت به آبادان که مأموریت انتقال بچه‌های پرورشگاه به شیراز را داشته‌اند، در نزدیکی آبادان غافلگیر و اسیر می‌شوند. قدرت و آرامش روحی و معنوی زنانی نظیر معصومه ستودنی است؛ زیرا در لحظه اسارت هیچ جزع و فزعی از خود نشان نمی‌دهد. معصومه به قدری استوار و جسور است که سربازان عراقی با وجود داشتن اسلحه از زن بی‌دفاع و اسیری چون او بیمناک هستند. او نیز چون راوی د، با یاد واقعه عاشورا، حضرت امام حسین (علیه‌السلام) و صبوری حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در مقابل نگاههای شرمناک سربازان عراقی خم به ابرو نیاورده و به خود آرامش می‌دهد. بازجویان عراقی معصومه را با عنوان ژنرال خمینی (ره) خطاب کرده و او با این عنوان به خود می‌بالد.

اسارت یکی از تبعات لاینفک جنگ است که به گرفتاری نیروهای نظامی و غیرنظامی منجر می‌شود. اسرای جنگی پیشامدهای ناخوشایندی چون گرسنگی و تشنگی‌های ممتد، شکنجه‌های جسمی و روانی و محرومیت از حقوق بهداشتی و طبیعی را که به اختلال در تعادل روحی و روانی منجر می‌گردد، تجربه می‌کنند. شرایط اسرای زن از جهات جسمی، بهداشتی و روانی در خور توجه است. زنانی نظیر معصومه و همراهانش بدون داشتن تجربه‌ای از جنگ نابرابر و اسارت، به یکباره در مقابل یکی از سخت‌ترین تبعات جنگ یعنی اسارت قرار می‌گیرند. شرایطی بس دشوار که استوارترین ایمان‌ها و باورها را به زوال نزدیک می‌کند. هرچند معصومه و همراهانش (فاطمه، حلیمه و شمسی) به دلیل فقدان امکانات بهداشتی دچار بیماری می‌شوند و در سلولهای متعفن به سر می‌برند، همچنان بر سر آرمانهای خود بوده و لحظه‌ای فکر تسلیم به ذهنشان خطور نمی‌کند. خواندن سطرهایی در بیان شرایط دشوار زنان اسیر در گذراندن دوره ماهانه بدون امکانات بهداشتی، گذراندن ماهها اسارت فقط با یک دست لباس، نداشتن شرایط مناسب برای استحمام از ترس وجود دوربین در سلولها، سرکردن با موش‌ها، سوسک‌ها و پشه‌ها و استفاده از پتوهایی که پر از شپش و کک است، لانه کردن انبوه شپش‌ها در موهای سر و ماندن در سلول‌های مرطوب و نمناک و متعفن که گاه تا روزها اجازه خالی کردن قوطی‌های ادرار و مدفوع داده نمی‌شد، دل هر انسانی را به درد می‌آورد. مراجعه به پزشک هم بی‌فایده است؛ زیرا معاینه‌ها سرسری است. «طبیعی‌ترین نیازهای ما برای نگهبانان عراقی، سوژه‌ی خنده و تمسخر می‌شد. از هیچ توهین و تحقیری در حق ما دریغ نمی‌کردند» (همان، ۳۲۱). معصومه و همراهان از موهای سرشان به

عنوان مسواک و نخ دندان استفاده می‌کنند تا شاید درد ناشی از عفونت دهان و دندان‌ها کاسته شود. آنها سنجاق را به جای سوزن برای ترمیم لباسهایی که ماهها استفاده کرده، به کار می‌برند تا مجبور نباشند لباسهای عراقی را که بخشهایی از بدنشان را برهنه می‌سازد، بپوشند. فحاشی کردن از اقدامات بازجویان عراقی برای تضعیف روحیه اسرا بود: «فحاشی و ادای کلمات زشت برایشان تفریح بود. کاش می‌شد تن بعضی از کلمات لباس بیوشانم تا از زشتی آنها کم شود و بتوانم آنها را روایت کنم» (همان، ۲۶۱ - ۲۶۲). سربازان عراقی از پیشنهادهای نامشروع و بی‌شرمانه گرفته تا در کنار هم قرار دادن اسیران زن و مرد، ناگهانی وارد سلول‌ها شدند و شکنجه‌های اسرای مرد و شنیده شدن فریادهای آنها، استفاده می‌کنند تا روحیه اسرای زن را تخریب سازند. در مقابل این زنان غیور فکر همه پیشامدها را کرده و حتی خود را برای وقوع تجاوز آماده نموده که در صورت بروز چنین واقعه‌ای، یکدیگر را خفه کنند.

ماندن در سلول‌هایی که معصومه با عنوان صندوق و قفس از آنها یاد می‌کند و کاملاً تاریک است در گرمای طاقت‌فرسا و متعفن و سرمای شدید و استخوان‌سوز خلاصه می‌شود. «تغییر فصل و آمدن سرما، دردهای مفصلی و استخوانی را مثل یک بیماری واگیر و کشنده به همه دردها و ناراحتی‌های ما اضافه کرده بود» (همان، ۵۵۴). سلول‌هایی که در فصل گرما به شدت متعفن شده و راه نیافتن نور خورشید و هوای آزاد به درون آنها، مرگ را خوشایند جلوه می‌دهد. «داخل سلول آنقدر تاریک بود که باید دقایقی می‌گذشت تا یکدیگر را پیدا می‌کردیم» (همان، ۳۳۹). غذای اسرا به آب گوجه‌فرنگی و تکه‌ای نان خلاصه شده و این غذا نیز می‌بایست در ماه مبارک رمضان مدیریت می‌شد. در چنین شرایطی حتی خواب هم نمی‌تواند برای ساعاتی آنها را از واقعیت تلخ بیرون رها سازد؛ زیرا خوابها با یادآوری صحنه‌های شکنجه و بی‌حرمتی و صدای کابل‌هایی که بر سر و تن اسرا فرو می‌آید به کابوسی هولناک بدل می‌شود.

معصومه و همراهانش با وجود شرایط نامناسب جسمی و روحی همواره با به کارگیری ترفندهایی به دنبال آگاه شدن از اوضاع اطراف خود و سلولهای دیگر بودند. این زنان با زدن ضربه به دیوارها به شکل علامت مرس و با رعایت ترتیب حروف الفبا با دیگر اسرا سخن گفته و امید را در دلشان زنده نگه می‌دارند. آنها با جسارت به اعمالی دست می‌زدند که ممکن بوده همان امکانات اندک را نیز از دست بدهند ولی ابایی از انجام آنها نداشتند. مظلومیت اسرا و قساوت دشمن به حدی است که معصومه و دیگر اسرا در دسته اسرای مفقودالآثر زندانی می‌شوند تا صلیب سرخ از وجود آنها بی‌اطلاع بماند. این اقدام دشمن خانواده‌های اسرا را از اسارت آنها و محل اسارتشان تا زمان طولانی بی‌خبر می‌سازد. اسرا که از اهداف چنین اقداماتی آگاه هستند در نگرانی و ناراحتی شدید به سر می‌برند. درحقیقت هدف رژیم بعث عراق مخفی نگه داشتن اسرای ایرانی و مرگ تدریجی آنهاست. معصومه و همراهانش با آگاهی از این موضوع، خواستار ملاقات با صلیب سرخ شده و به اعتصاب غذا دست می‌زنند. اعتصاب آنها سه هفته طول می‌کشد و شرایط به حدی طاقت‌فرسا می‌شود که او و دیگران در انتظار به آغوش کشیدن مرگ هستند. اعتصاب به بار می‌نشیند و آنها موفق به ملاقات با صلیب سرخ و گرفتن شماره اسارت می‌شوند: «... من اسیر جنگی شماره ۳۳۵۸ شدم» (همان، ۳۹۹). معصومه پس از ملاقات با صلیب سرخ نخستین نامه‌اش را با این کلمات «من زنده‌ام ... بیمارستان الرشید بغداد معصومه آباد ۲۵ / ۲ / ۶۱» (همان، ۴۰۰) به خانواده ارسال می‌کند. معصومه و همراهانش سرانجام در سال ۱۳۶۲ به وطن منتقل می‌شوند و این در حالی است که بهترین سالهای زندگی‌شان یعنی جوانی را در اسارت و زندان‌های خودسازی و آزمون‌های الهی پشت سرمی‌گذارند. او در مسیر بازگشت به وطن نیز به فکر اسرایی است که در زندانند و لحظه لحظه زمان نزدیک شدن آزادی را با خاطره آنها سپری می‌کند.

۴-۲-۲ دوران پس از جنگ

خاطره - داستان من زنده‌ام با ورود معصومه و همراهانش به خاک ایران خاتمه می‌یابد و اندک اطلاعات پس از آزادی او در ذیل عکسها توضیح داده شده است. در این کتاب به فعالیتهای معصومه پس از آزادی اشاره نمی‌شود.

دختر شینا خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان، همسر شهید حاج ستار ابراهیمی هژیر به قلم بهناز ضرابی‌زاده در نوزده فصل و ۲۶۳ صفحه تدوین شده است. در این اثر فضای اختصاص یافته به وقایع جنگ بسیار اندک است و بستر اصلی کتاب به تک‌گویی‌های درونی قدم‌خیر و ابعاد عاطفی زندگی او بازمی‌گردد. زاویه روایت اثر اول شخص و جزء دیگر نوشته‌هاست. خاطرات در سال ۱۳۸۸ نوشته شده و تا سال ۱۳۹۸، به چاپ نود و هشت می‌رسد.

۱-۳-۲ رویدادهای اصلی

تولد (۱۳۴۱) و کودکی در روستای قایش از توابع رزن همدان ← ازدواج با حاج ستار ابرهیمی هژیر در نوجوانی ← بازگشت امام (ره) به ایران ← عضویت حاج ستار در سپاه ← مجروح شدن حاج ستار به دست منافقین ← شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ← عزیمت حاج ستار به جبهه خرمشهر ← سقوط خرمشهر ← مجروح شدن حاج ستار ← اقامت در پادگان نظامی سر پل ذهاب ← شهادت حاج ستار در شلمچه و عملیات کربلای پنج

۲-۳-۲ دوران پیش از جنگ

قدم‌خیر در سال ۱۳۴۱ در روستای قایش همدان متولد می‌شود. راوی به دلیل اینکه کوچکترین فرزند خانواده است، بسیار مورد توجه اطرافیان به‌ویژه پدر قرار گرفته و دوران کودکی خوشی را در روستایی باصفا پشت سر می‌گذارد. او به دلیل مختلط بودن مدارس و نبود معلم زن به مدرسه نمی‌رود. در سال ۱۳۵۶ با شهید حاج ستار ابراهیمی هژیر ازدواج می‌کند. دوران نامزدی قدم‌خیر مقارن با سربازی رفتن حاج ستار و تظاهرات مردمی علیه رژیم پهلوی است. حاج ستار با اتمام سربازی برای یافتن کار به تهران رفته و بیشتر در جریان تحولات سیاسی کشور قرار می‌گیرد. قدم‌خیر پس از ازدواج به تدریج از طریق همسرش با اوضاع اجتماعی و سیاسی مملکت آشنا شده و متوجه می‌شود که همسرش از فعالان سیاسی علیه حکومت پهلوی است. حاج ستار پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد سپاه شده و در دادگاه انقلاب همدان فعالیت می‌کند. با ورود حاج ستار به سپاه دیدارهای او و قدم‌خیر کمتر می‌شود و این در حالی است که قدم‌خیر دور از خانواده در همدان به تنهایی به سر می‌برد. در این میان فعالیت‌های منافقین علیه سپاه و خانواده‌های آنها، قدم‌خیر را درگیر نگرانی و اضطراب می‌کند.

۳-۳-۲ دوران همزمان با جنگ

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حاج ستار برای دفاع از کشور به خرمشهر می‌رود. با رفتن همسر، اندک آرامشی که در زندگی قدم‌خیر وجود داشته، رخت بر بسته و نگرانی و کابوس همراه همیشگی اوست. اداره زندگی برای قدم‌خیر در فقدان همسر بسیار دشوار است؛ زیرا نه خویشاوندی دارد و نه می‌خواهد مزاحم کسی شود. ترس از بمباران هوایی، ترس از مزاحمت‌های منافقین، سختی‌های اداره زندگی و تربیت فرزندان، دور بودن خانواده، نداشتن تجربه زندگی در بحران‌های اجتماعی مثل جنگ و علاقه شدید به همسر، خلأ وجود حاج ستار را برجسته‌تر می‌سازد. یاد و خاطره حاج ستار تنها پشتوانه روحی قدم‌خیر در تحمل سختی‌های زندگی است. قدم‌خیر فاقد آگاهی سیاسی است و مانند بسیاری زنان دیگر به زندگی ساده در کنار همسر می‌اندیشد. «سال ۱۳۶۵ سال سختی بود. در بیست و چهار سالگی، مادر پنج تا بچه قد و نیم قد بودم. دست تنها از پس همه کارهایم بر نمی‌آمدم. اوضاع جنگ به جاهای بحرانی رسیده بود» (ضرابی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۱۳). حاج ستار هر بار که به جبهه بازمی‌گردد در لحظه وداع به قدم‌خیر هشدار می‌دهد که ممکن است این آخرین دیدار آنها باشد و قدم‌خیر هر بار ناراحت و خشمگین می‌شود؛ زیرا تحمل دوری و از دست دادن حاج ستار را ندارد. سرانجام حاج ستار در سال ۱۳۶۵ به شهادت رسیده و هشت سال زندگی مشترک با قدم‌خیر پایان می‌پذیرد.

۴-۳-۲ دوران پس از جنگ

قدم‌خیر در حالی سال‌های پایانی جنگ و دوران پس از آن را تجربه می‌کند که مادر پنج فرزند است. او در سال ۱۳۸۸

به علت بیماری در حالیکه روایت‌هایش به تازگی به اتمام رسیده است، از دنیا می‌رود. در این کتاب نیز به فعالیت‌های او پس از شهادت همسرش اشاره نشده است.

جنگ برای برخی افراد تجربه‌ای است در راستای تحول و تکامل شخصیتی. در مقابل شماری دیگر با در پیش گرفتن رویه‌ای ضد جنگ و نمایشی از تفکرات روشنفکرانماها، ساحل عافیت را بر دریای متلاطم جنگ ترجیح داده‌اند. این دسته افراد درحالی که دیگران خود و فرزندانشان را فدای دفاع از وطن کرده‌اند، به مناطق نسبتاً امن رفته یا مهاجرت کردند تا بتوانند دور از هیاهوی تبعات جنگ و در خفا، وجدانشان را در سکوت با لالایی شعارزدگی به خواب ابدی فرو برند. این در حالی است که جوانانی (چه زن و چه مرد) در سنین پایین با حضور در جبهه‌ها و خدمت‌رسانی تحولی در تکامل شخصیت خود، که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای معنوی جنگ است، ایجاد کردند. آنها وجود پیشین خود را به قربانگاه جنگ برده و با عبور از بوته معرکه‌های دشوار، ققنوس‌وار وجودی نوین از خاکستر شخصیت پیشین پدیدار ساختند. «برای آن که چیزی به راستی نو آغاز شود، باید بازمانده‌ها و ویرانه‌های دور قدیم تماماً از بین بروند» (الیاده، ۱۳۸۶: ۵۹).

باید توجه داشت که «حضور همه زنان در جنگ دارای وجه مشترکی نیست، بلکه هریک به دلیلی و به شکلی در جنگ حضور پیدا کرده و یا حتی بدون آن که در صحنه نبرد و شهرهای مرزی حاضر باشند، از جنگ تأثیر پذیرفته‌اند» (جمشیدی‌ها و محمدی، ۱۳۸۶: ۹۰). بسیاری از راویان زن در زمان وقوع جنگ از موقعیت برجسته سیاسی، نظامی و اجتماعی بی‌بهره بوده و خاطرات آنها فاقد بیان علل نظامی و سیاسی بسیاری از حوادث است. در داستانهای دفاع مقدس که راویان و شخصیت‌های اصلی آن زنان هستند، تکامل و پختگی روحی و افزایش تدریجی توان معنوی آنها در برخورد با حوادث و تبعات جنگ بازگو می‌گردد. در این خاطره - داستانها «پرداخت شخصیت تدریجی و متداوم است و نیازی نیست که قبل از اجرای صحنه‌های اوج داستان، تمامی زوایای ورودی شخصیت‌ها به طور کامل آشکار گردد، یا این که کاملاً جا بیفتد» (دیمیتریک، ۱۳۷۳: ۷۳). زنانی که تجربه حضور در میدان جنگ و پشت جبهه‌ها را داشته، به هویتی جدید از خود دست یافته و شرایط جنگی زمینه‌های بروز و ظهور آن دسته از توانایی‌های جسمی و معنوی‌شان را فراهم ساخته که شاید بحرانهای اجتماعی دیگر زمینه‌ساز شکوفایی آنها نباشد. این خاصیت جنگ است که انسان چه زن و چه مرد را در شرایطی خاص به انجام کارهایی وامی‌دارد که فراتر از توان جسمی و روحی اوست. تغییراتی که جنگ در خویشتن زنان ایجاد می‌کند گاه باعث قوی‌تر شدن اراده و نیروی معنوی آنها شده و گاه به تغییراتی (البته معدود) در جهت تخریب شخصیتی آنها منجر می‌گردد. زنانی که به علت سر و کار داشتن‌های پی‌درپی با جنازه شهدا، غسل دادن و تدفین آنها با صحنه‌های دلخراشی مواجه شده و دچار تضعیف روحیه و مشکل شخصیتی شده‌اند. «زنان به‌عنوان گروهی که حافظ میراث فرهنگی و ناقل هنجارها و ارزش‌های انسانی به شمار می‌آیند و تعادل و ثبات جامعه و نظام فرهنگ‌پذیری و آموزشی آن با نام آنان رقم می‌خورد، بیش‌ترین آسیب را از وقوع بحران‌های اجتماعی چون جنگ می‌بینند» (جولی، ۱۳۸۳: ۸).

نتیجه‌گیری

راویان خاطره - داستان‌ها به‌ویژه در *دا* و *من زنده‌ام*، در خانواده‌هایی پرورش می‌یابند که زمینه‌های عدالت‌طلبی و مبارزه با ستم در میان اعضای خانواده جریان دارد. خانواده‌هایی که به هنگام وقوع جنگ همگی آنها زن و مرد بدون ترس خواستار دفاع از شهر هستند. شخصیت‌های زن در این آثار تحصیلات قابل توجهی ندارند ولی مدیریت برخی امور را به عهده می‌گیرند و پیشنهادها و نظرهای آنها بر دیگران تأثیرگذار است. این دو اثر در بازنمایی تبعات گوناگون جنگ در ارتباط با زنان موفق عمل کرده است. خاطره - داستان *دا* از جمله معدود آثاری است که خواننده را با لحظه‌لحظه جنگ و تأثیرات آن در زندگی مردم آشنا می‌سازد به طوری که خواننده می‌تواند همراه با راوی در شهر جنگ‌زده قدم بردارد و صحنه‌های آن روزها را که دفاع از شهر با نیروهای مردمی صورت می‌گیرد، در ذهن ترسیم کند. جنگ صرفاً در میدانهای جنگ خلاصه نمی‌شود بلکه بخشی از آن در پشت جبهه‌ها و در میان مردم جنگ‌زده

است و *دا* از جمله معدود آثار پرمایه‌ای است که تصویر جنگ را در زندگی مردم جنگ‌زده بیان می‌کند. به دیگر سخن *دا* در نوع خود در بازتاب جنگ از نگاه یک راوی زن که با جنگ و تبعات آن درگیرست، اثری قابل توجه است. من *زنده/م* نیز در ترسیم جلوه دیگری از جنگ یعنی اسارت، اثری در خور تأمل است. نکته قابل توجه در هر دو اثر جوانی و بی‌تجربه بودن شخصیت‌های زن در مقابله با مهم‌ترین بحران اجتماعی یعنی جنگ است که پیروزمندانه چنین بحرانی را پشت سر می‌گذارند. درحقیقت جنگ برای زنانی چون سیده زهرا و معصومه این فرصت را فراهم می‌سازد تا پختگی و شعور اجتماعی خود را به نمایش گذارند و گام‌های موثری در جهت تقویت باورهای دینی، تکامل ابعاد شخصیتی و مهار خواسته‌های جسمی در شرایط طلاق فرسا بردارند. اوج حضور سیده زهرا با ازدواج کم‌رنگ شده و به تدریج خاتمه می‌یابد و معصومه نیز بعد از اسارت حضور خود را در عرصه علم به شکلی دیگر عرضه می‌دارد. *دا* و من *زنده/م* در مقایسه با دختر شینا، هرچند از نظر انعکاس تجربه‌های زنان در دو مقوله متفاوتند، آثاری موفق‌تر در ترسیم تجربه‌های زنان از جنگ و نمایش پایداری آنهاست. شخصیت‌های زن در *دا* و من *زنده/م* جزء زنان کنشگر و مداخله‌گرند ولی شخصیت دختر شینا، زنی با ویژگی‌های سنتی و منفعل است. برای او حفظ خانواده و بازگشت همسر از جنگ کفایت می‌کند و گویی درک درستی از جنگ و مسأله دفاع از میهن ندارد. درحقیقت این شخصیت حاج ستار است که بر قدم‌خیز تأثیر گذاشته و تا حدودی او را با وقایع اجتماعی و سیاسی کشور آشنا می‌سازد. در هر سه اثر از شیوه روایت اول شخص استفاده شده است. بهره‌گیری از این شیوه و تک‌گویی درونی بر بار عاطفی خاطره - داستان‌ها می‌افزاید. نکته قابل ذکر درخصوص این سه اثر، جمع‌آوری و چاپ خاطرات با فاصله نسبتاً زیادی از جنگ است. در حالیکه باید توجه داشت وجود چنین خاطره - داستان‌هایی جدا از ارزش تاریخی، از لحاظ الگوآفرینی نیز حائز اهمیت است. با توجه به خلثی که در داستان معاصر در حوزه الگوآفرینی برای جوانان وجود دارد، خلق چنین آثاری و نقد و تحلیل شخصیت‌های آنها که با تکیه بر فرهنگ ایرانی و اسلامی در دل حوادث حماسه‌آفرینی می‌کنند، بسیار ضروری است.

منابع

- آباد، معصومه؛ *من زنده/م*، چ صد و هفتم، تهران: بروج، ۱۳۹۳.
- اسکولز، رابرت؛ *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، چ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
- الیاده، میرچا؛ *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، چ دوم، تهران: توس، ۱۳۸۶.
- امیری خراسانی، احمد؛ هدایتی، فاطمه؛ «*ادبیات پایداری؛ تعاریف و حدود*»، *ادبیات پایداری*، س ۶، ش ۱۰، ۱۳۹۳، صص ۲۳ - ۴۱.
- ایروانی، محمدرضا؛ «*نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه*»، *زبان و ادبیات فارسی*، س ۳، ش ۸، ۱۳۸۶، صص ۷۳ - ۱۰۰.
- ایروانی، محمدرضا؛ نیکوبخت، ناصر؛ «*بررسی، تحلیل و نقد سبک‌شناسانه خاطره نگاشته دا*»، *ادبیات پایداری*، س ۸، ش ۱۴، ۱۳۹۵، صص ۲۹ - ۶۰.
- بصیری، محمد صادق؛ *طرح و توضیح چند سوال درباره مبانی ادبیات پایداری، نامه پایداری*، کرمان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۸۴.
- تابلی، حمید؛ کریمی افشار، سمانه، اشرف‌زاده، الهام؛ «*بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان دا*»، *ادبیات پایداری*، سال ۳، ش ۵ و ۶، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، صص ۷۷ - ۱۰۴.
- توتونی، پروین؛ «*صفهان و خاندان صفویه از دیدگاه نویسندگان و جهانگردان انگلیسی در قرن ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ میلادی*»، *سیمرخ*، س ۲، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۴، صص ۳۳۲ - ۳۳۸.
- توکلی، یعقوب؛ «*سبک‌های تاریخ‌نگاری معاصر*»، *فصلنامه خط اول*، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۵، صص ۳ - ۲۲.

- جمشیدی، فرانک؛ «هویت، روایت، جنگ (بررسی رابطه هویت و جنگ با تکیه بر خاطرات جنگ)»، مطالعات ملی، س ۶، ش ۳، ۱۳۸۴، صص ۷ - ۳۰.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ محمدی، نفیسه؛ «تجربه زنانه از جنگ»، پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۲، ۱۳۸۶، صص ۸۱ - ۱۰۸.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ صفی، سید محمدعلی؛ «روایت زنانه از جنگ، تحلیل انتقادی کتاب خاطرات دا»، نقد ادبی، س ۶، ش ۲۱، ۱۳۹۲، صص ۸۵ - ۱۱۰.
- جولی، مرتوس؛ زن، جنگ و بحران، ترجمه نجله خندق، تهران: قصه، ۱۳۸۴.
- حسینی، سیده اعظم؛ دا، چ صد و چهل و ششم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
- حسینی‌نژاد، سیدحسین؛ آموزش خاطره‌نویسی، چ اول، تهران: لوح زرین، ۱۳۸۲.
- خادمی کولایی، مهدی؛ «آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی»، ادبیات داستانی، ش ۱۱۱، ۱۳۸۶، صص ۷۴ - ۸۳.
- دمیتریک، ادوارد؛ درباره فیلمنامه‌نویسی، ترجمه فریدون خامنه‌پور و محمد شهباز، چ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۳.
- رضوانیان، قدسیه؛ از سرگذشت‌نویسی به داستان‌نویسی، چ اول، مازندران: دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸.
- رنجبر، محمود؛ «آسیب‌شناسی خاطره‌نویسی جنگ (مطالعه موردی خاطرات هفت ستون)»، مطالعات تاریخی جنگ، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۵، صص ۵۷ - ۷۶.
- شکری، غالی؛ ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، چ اول، تهران: نو، ۱۳۶۶.
- شمشیرگرها، محبوبه؛ «نقش خاطرات ایرانی در ترسیم تاریخ فرهنگی جنگ ایران و عراق/ دفاع مقدس»، مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، س ۲، ش ۲، ۱۳۹۵، صص ۱۲۵ - ۱۴۳.
- سنگری، محمدرضا؛ نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، ج ۱، چ اول، تهران: پالیزان، ۱۳۸۰.
- صفایی، علی؛ اشهب، اسماعیل؛ «کتاب دا، خاطره یا رمان؟»، ادبیات پایداری، س ۴، ش ۸، ۱۳۹۲، صص ۹۱ - ۱۲۰.
- ضرابی‌زاده، بهناز؛ دختر شینا، چ شصت و یکم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۵.
- فروغی جهرمی، محمدقاسم؛ مقوله‌ها و مقاله‌ها: بررسی ادبیات دفاع مقدس، مجموعه مقالات و نشست‌ها، چ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- فصیحی، سیمین؛ «از تاریخ مردان نخبه تا تاریخ زنان فراموش شده» تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۱۹، ش ۲، ۱۳۸۸، صص ۴۳ - ۶۱.
- کمری، علیرضا؛ یادمانا (پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگارستانه‌های جنگ و جبهه)، چ اول، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱.
- مال میر، تیمور و حسین پناهی، فردین؛ «بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین روایت خاطرات جنگ (بررسی موردی: خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و جزایه» مطالعات دفاع مقدس، دوره ۳، ش ۴، ۱۳۹۶، صص ۹۹ - ۱۲۵.
- نورائی، مرتضی؛ ابوالحسنی ترقی، مهدی، «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی»، گنجینه اسناد، س ۲۰، دفتر چهارم، ۱۳۸۹، صص ۹۶ - ۱۲۲.